



واکاوی مفهوم آزادی و نسبت آن با حکمرانی مطلوب؛

بر مبنای دیدگاه شهید مطهری

زهرای فیاض بخش؛ علی مطهری؛ علی لاریجانی^۳

۳۱

دوره ۸، شماره ۴، پیاپی ۳۱
زمستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۸/۲۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۲/۰۷

صص: ۵۹-۸۰

شابا چاپی: ۲۵۸۸-۴۵۶۵
الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۳۸۱



چکیده

از مهم‌ترین مباحثی که امروزه در ادبیات سیاسی و به‌عنوان مهم‌ترین وظیفه حکومت در بسیاری از مکاتب (از جمله لیبرالیسم) مطرح می‌شود، مسأله آزادی است. در عین حال، از جمله مفاهیمی که دامنه تعاریف آن بیشترین تغایر و حتی تضاد را داشته‌است، مفهوم آزادی است. به همین دلیل آزادی از موضوعاتی است که شهید مطهری به آن توجه ویژه‌ای داشته و در آثار مختلف خود، از زوایای گوناگون به تبیین آن پرداخته‌است؛ مانند تعریف صحیح آزادی و اقسام آن از جهات مختلف، بررسی نسبت بین آزادی اجتماعی و آزادی معنوی و برنامه اسلام برای تحقق هر یک، تفاوت نگاه اسلام و مکاتب غربی از جمله لیبرالیسم به مقوله آزادی، تفاوت آزادی تفکر با آزادی عقیده و موضوع آزادی فرد و قدرت دولت. در این پژوهش تلاش شده‌است با مراجعه به آثار مختلف شهید مطهری، موارد فوق تبیین گردد. همچنین با ایراد نقدهای مختلف به نگاه غرب به مسأله آزادی، کاستی‌های این دیدگاه روشن گردد. در نهایت کوشش شده وظایف حاکمیت مطلوب در راستای تحقق آزادی افراد در جامعه مشخص گردد، به نحوی که همه استعدادهای افراد رشد یابند، نه این که آزادی یک استعداد به نحوی باشد که به رشد سایر استعدادها لطمه وارد شود.

کلیدواژه‌ها: آزادی، آزادی اجتماعی و آزادی معنوی، آزادی تفکر و آزادی عقیده، شهید مطهری.

۱. کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

fayaz.zahra@gmail.com

۲. دانشیار، عضو هیأت علمی گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. دانشیار، عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

از مهم‌ترین مباحثی که امروزه در ادبیات سیاسی و به عنوان مهم‌ترین وظیفه حکومت در بسیاری از مکاتب (از جمله لیبرالیسم) مطرح می‌شود، آزادی است. بشر آزاد آفریده شده و باید آزاد زندگی کند و دیگران در برابر استعدادهای نهفته در وجود او و تجلیات فکری و عملی او مانعی ایجاد نکنند. بنابراین آزادی، عاملی سلبی برای رشد بشر است. اما یک موجود بیش از آن که برای رشدش احتیاج به عوامل سلبی داشته باشد، به عوامل ایجابی محتاج است. پس سرّ ارزشمندی آزادی در چیست؟ شهید مطهری معتقد است ریشه ارزشمندی آزادی برای بشر این است که آزادی بیش از هر نعمت دیگری از انسان سلب شده است؛ و بشر برای هر نعمتی که کمتر به دستش آمده باشد، ارزش و اهمیت بیشتری قائل است (مطهری، ۱۳۸۰، ۱۰۰ و ۱۰۱). از طرفی مفهوم آزادی همواره مورد اختلاف بوده به طوری که این اختلاف‌ها گاه به حدّ تضاد و حتّی تناقض رسیده است. مقایسه میان نگاه اسلام و نگاه دنیای غرب به آزادی، این امر را آشکار می‌کند. به همین جهت بحث آزادی به ویژه در دوره جدید از ضرورت‌ها بوده و شهید مطهری از زوایای گوناگون از جمله تعریف و اقسام آزادی و تفاوت نگاه اسلامی و غرب به آن به این موضوع پرداخته است. در این پژوهش تلاش می‌شود با مراجعه به آثار مختلف آن متفکر شهید، موارد فوق تبیین شود.

مفهوم آزادی

مفهوم صحیح آزادی در بینش اسلامی، عدم وجود مانع در برابر رشد و تکامل بشر است و انسان آزاد، فردی است که با موانعی که در مقابل رشد و تکاملش وجود دارد، مبارزه نماید (مطهری، ۱۳۷۸، ۱۲ و ۱۳). آزادی، از جمله مسائلی است که بدون وجود آن، اساساً کمال مطلوب و رشد حقیقی، محقق نمی‌شود. از نظر شهید مطهری، ممکن است بتوان مردم را به وسیله مقررات اجتماعی، مجبور کرد که خیانت، دزدی، تعدّی و تجاوز به حقوق دیگران و... نکنند اما در این صورت، فرد رشدی نکرده است؛ چرا که رشد تنها در صورتی اتفاق می‌افتد که فرد با حرکت خود، گرایش‌های فطری‌اش را (از جمله گرایش به خیر و فضیلت و اخلاق) فعلیت بخشد، نه آن که به اجبار قانون و مجازات، عمل اخلاقی صرفاً اجرا شود یا از عمل غیراخلاقی، ممانعت به عمل آید. اگر در جامعه‌ای، استبداد حاکم باشد، حتّی

اگر شرایط اقتصادی مطلوبی نیز وجود داشته باشد، باز هم اختناق منشأ طغیان و عصیان و نارضایتی مردم می شود، به همین دلیل است که بسیاری از انقلاب ها از جمله انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اسلامی ایران، در نارضایتی های مردم از اختناق ها، بازداشت ها، سلب آزادی ها، نبودن آزادی بیان و قلم و نداشتن آزادی انتخاب سرنوشت خود ریشه دارد (مطهری، ۱۳۶۲، ۱۲۴-۱۲۵ و ۳۱۴-۳۱۵). اما آزادی صرفاً محدود به آزادی اجتماعی نیست، بلکه از نظر شهید مطهری، آزادی بر دو قسم وابسته به هم است و تا زمانی که هر دو قسم آن در جامعه بشری تحقق نیابد، آزادی به معنای واقعی وجود نیافته است: آزادی اجتماعی و آزادی معنوی (مطهری، ۱۳۸۰، ۲۵۴).

آزادی اجتماعی

آزادی اجتماعی به معنای عدم وجود مانع در برابر رشد و تکامل بشر از ناحیه سایر افراد اجتماع است؛ یعنی دیگران مانع فعالیت فرد نشده، او را مجبوس، استثمار، استخدام یا استعباد نکنند، به این معنا که قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع شخصی خود، به کار نگیرند. از جمله مقاصد انبیاء طبق نص قرآن مجید، تأمین آزادی اجتماعی و مبارزه با انواع بندگی ها و بردگی ها و سلب آزادی های اجتماعی بوده است (مطهری، ۱۳۷۸، ۱۳-۱۶).

آزادی معنوی

آزادی معنوی به معنای آزادی درونی انسان و آزادی انسان از خودش است، به این معنا که انسان برده و بنده خود باشد. ریشه این مطلب، مرکب بودن انسان از دو مقام است:

۱- خود دانی یا حیوانی: گرایش ها ناظر به قوای شهویه و غضبیه مانند حرص و طمع، جاه طلبی، افزون طلبی، شهوت، غضب و...

۲- خود عالی یا انسانی: استعداد های برتر انسانی که از مقوله ادراکات و دریافت ها و اندیشه ها، و عواطف و گرایش ها متعالی انسانی ناظر به فطرت انسان، عقل و وجدان اخلاقی او است (مطهری، ۱۳۶۲، ۳۸).

وجود این گرایش های مختلف دلیل بر مرکب بودن شخصیت انسان بوده و حقیقت انسان، من انسانی اوست و دلایلی از جمله قضاوت هایی که انسان درباره خود دارد، توبه، انصاف و ملامت وجدان،

نشان‌دهنده این امر است. بر این اساس، آزادی معنوی به معنای آزادی بعد عالی انسان از بعد دانی او خواهد بود، یعنی مطلوب انسان به جای آن که وابستگی‌های حیوانی مثل قدرت و ثروت و شهوت باشد، اهداف عالی مانند سعادت و کمال بشر باشد. در این صورت انسان آزاد کسی است که علاوه بر آن که آزادی اجتماعی خود را حفظ کرده و زیر بار ذلت و بردگی نمی‌رود، از نظر اخلاقی و معنوی هم وجدان و عقل خود را آزاد گذاشته است؛ که در زبان دین «تزکیه نفس» و «تقوا» گفته می‌شود (مطهری، ۱۳۷۸، ۳۶-۶؛ مطهری، ۱۳۸۰، ۲۵۵).

آزادی معنوی، همان وجود عدالت اخلاقی در انسان است، به این معنا که قوا و غرایز در اعتدال بوده و حظ هر قوه به او داده می‌شود و از افراط و تفریط جلوگیری می‌گردد. چنین انسانی قادر خواهد بود با نیروی عقل و اراده خود، در جهت گرایش‌ها متعالی‌اش حرکت نموده و در مقابل امیال خود مقاومت کرده و بر همه آن‌ها حکومت نماید (مطهری، ۱۳۷۵، ۲۶ و ۲۷).

شهید مطهری آزادی معنوی را مهم‌تر از آزادی اجتماعی می‌داند، چرا که اسارت انسان را بیشتر از ناحیه درون می‌داند و معتقدند اگر مردمی از ناحیه درون آزاد باشند، می‌توانند زنجیرهای بیرونی را هم پاره‌کنند و آزادی اجتماعی خود را به دست آورند، اما مردمی که از درون اسیر باشند، حتی اگر از بیرون آزاد باشند دیگران به سهولت ایشان را در بند کرده و اسیر خواهند کرد (مطهری، ۱۳۹۸، ۳۶).

ایشان معتقدند اساساً آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی ممکن نیست، چرا که دلیل سلب آزادی اجتماعی و تعدی به حقوق دیگران، حس منفعت‌طلبی بشر است در نتیجه نه علم و نه قانون، نمی‌تواند مانع منفعت‌طلبی و ظلم بشر در شرایطی که مانعی در برابر خود نمی‌بیند شود. ایشان در پاسخ به کسانی که معتقدند با آگاه‌کردن بشر می‌توان جلوی ظلم و تعدی را گرفت می‌گویند: کسی که به حقوق و آزادی دیگران تجاوز می‌کند، به این دلیل نیست که نمی‌داند تجاوز و ظلم بد است، بلکه ریشه در منفعت‌طلبی و سودجویی فرد دارد، و اگر منفعت فرد با قدرت او توأم گردد، علم را نیز در راه ظلم خود استخدام خواهد کرد. بنابراین علم به تنهایی، نه تنها مانع تجاوز نیست، بلکه احیاناً کمک به ظالم نیز خواهد بود. از نظر ایشان تنها قدرتی که می‌تواند به بشر آزادی واقعی داده، آزار او را سلب و به او امنیت و مصونیت ببخشد، ایمان است. ایمان بهشت واقعی را برای انسان به ارمغان می‌آورد، بهشتی که در آن نه تنها کسی به کسی ظلم و آزاری نمی‌رساند، بلکه مدینه فاضله‌ای که در آن انسانیت و عواطف و وحدت و یگانگی و اخوت واقعی است؛ و این همان کاری است که انبیا کرده‌اند و جز ایشان کسی در

دنیا نکرده است. بزرگترین برنامه انبیا آزادی معنوی است که در ادبیات دینی از آن با تزکیه نفس یاد می‌شود و خسران بزرگ عصر ما آن است که همواره از آزادی سخن می‌گویند اما منظورشان منحصر در آزادی اجتماعی است؛ در حالی که بدون آزادی معنوی اساساً آزادی اجتماعی محقق نخواهد شد (مطهری، ۱۳۷۸، ۱۸-۳۷؛ مطهری، ۱۳۸۰، ۱۰۴-۱۱۱).

برنامه اسلام برای تحقق آزادی معنوی

یگانه عامل معنوی و روحی که اگر بر وجود بشر حکومت کند، عین آزادی است و آن حکومت، بردگی و اسارت و محکومیت و ذلت و سرافکنندگی نیست، خداست. بندگی خدا به معنای محکومیت و ممنوعیت و وجود مانع نیست، بلکه تنها بندگی است که همه موانع و سدها را برداشته و جاذبه آن، انسان را به سمت بالا رشد می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۰، ۸۲) اسلام تنها به شعار آزادی و آزادی خواهی اکتفا نکرد، بلکه مبانی آزادی را تأمین کرد:

- ۱- اولین مبنای آزادی، شناخت و بندگی خداست.
- ۲- دومین مبنای آزادی، شناختن خود انسان و فطریات او است که به شناخت خدا منجر می‌شود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ۴۲۳). انسان اگر خودش را بشناسد، می‌فهمد که موجودی پست و خاکی و در حد حیوانات نیست که تنها انگیزه‌اش، منافع شخصی و جاه‌طلبی یا عوامل اقتصادی و جنسی باشد، بلکه در وجود انسان بعدی معنوی و الهی به نام فطرت وجود دارد که ملاک انسانیت اوست. تا زمانی که انسان به این بعد الهی خودش واقف نشود و ارزش معنوی خود را درک نکند، نمی‌تواند از مادیات جدا شود و تا زمانی که انسان خود را از مادیات نبریده باشد، محال است که بتواند آزاد و آزادی‌خواه باشد. توصیه‌هایی که در دین ناظر به معرفت نفس، تزکیه نفس، تقوا، تعقل و تفکر و آزادکردن فکر از خرافات و... وجود دارد، در راستای آزادکردن عقل و اراده از تعلقات و وابستگی‌های حیوانی و تحقق آزادی معنوی است (مطهری، ۱۳۸۰، ۸۹-۹۰ و ۲۶۱).

برنامه اسلام برای تحقق آزادی اجتماعی

از نظر شهید مطهری، سه عامل در سلب شدن آزادی اجتماعی افراد مؤثر است: از ناحیه افرادی که آزادی شان سلب شده، از ناحیه افرادی که آزادی دیگران را سلب می کنند و از ناحیه نظامات و قوانین اجتماعی.

الف) افرادی که آزادی شان سلب شده

باید بررسی شود چه خصوصیتی در ایشان هست که سبب می شود آزادی ایشان سلب شود؟ شهید مطهری سلب شدن آزادی این افراد را ناشی از دو امر می داند:

۱- حالت رخوت و سستی و بی تفاوتی که در فرد وجود دارد و باعث می شود احقاق حق را مقدس و محترم نشمرده و در تلاش برای کسب آزادی، تنبل باشند.

۲- ضعف و عدم توانایی کسب آزادی

از نظر شهید مطهری، اسلام دینی است که نه تنها شعار آن شعار آزادی بوده، بلکه با عوامل زبونی و ضعف مبارزه کرده و در مقابل، عوامل آزادی و قدرت و نیرومندی را تقویت کرده است (مطهری، پانزده گفتار، ۱۳۸۰، ۹۷).

روش اسلام در مواجهه با عامل اول - یعنی افرادی که آزادی شان سلب شده است - از سه جهت است:

۱- تقویت روحیه جهاد و مبارزه برای احقاق حق

آیات و مقررات فراوانی که در احکام اسلامی راجع به دعوت به جهاد و مقام شهید مطرح شده، نشان دهنده اهمیت جهاد و مبارزه برای احقاق حق است؛ برای مثال خداوند در آیه ۴۱ سوره توبه می فرماید: *جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ*. در سنت اسلامی نیز تلاش حضرت زهرا سلام الله علیها برای بازپس گیری فدک، نمونه بارزی از مبارزه برای احقاق حق و سکوت نکردن در برابر ظلم است.

۲- تشویق به نیرومندی و قدرت برای مقابله با ظالمان

در آیات قرآن و سنت اسلامی، دستورات متعددی مبنی بر تشویق به نیرومندی و افزایش قدرت مسلمانان بیان شده است، برای مثال خداوند در آیه ۶۰ سوره انفال می فرماید: *وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ*؛ یعنی هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید، تا دشمن خدا و دشمن خودتان بترسند. در این آیه توصیه می شود قدرت و توان به حدی باید افزایش یابد که در دل دشمن رعب افکند.

۳- مبارزه با زیون‌پروری و ظلم‌پذیری (انظلام)

در اسلام با زیون‌پروری مبارزه شده است. اسلام به همان درجه که ظالم را دشمن می‌دارد، زیون را و آدمی که در مقابل ظالم با اینکه قدرت دارد تسلیم است دشمن می‌دارد. اسلام در مواجهه با مظلوم، دعوت به احقاق حق کرده و با نیروی حماسه و خطابه، او را به قیام و جهاد تشویق می‌کند و در برابر ظالم، با نیروی ایمان و موعظه و اخلاق، او را تسلیم می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۰، ۹۶ و ۲۶۴-۲۶۵). حضرت علی(ع) در خطبه ۲۹ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الذَّلِيلُ وَلَا يَدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ» یعنی انسان ذلیل و ضعیف هرگز نمی‌تواند از ظلم دفاع کند و حق را جز با جدیت و کوشش و نیرو و تصمیم نمی‌شود به دست آورد.

ب) افراد سلب‌کننده آزادی

چه عاملی بر وجود افرادی که حقوق دیگران را پایمال می‌کنند حاکم است که باعث می‌شود آزادی دیگران را سلب نمایند؟ شهید مطهری علت این امر را در دو چیز می‌داند:

۱- حس سودجویی و منفعت‌طلبی که در هر فردی وجود دارد.

۲- قدرت و امکان تحصیل منفعت

در این صورت اگر فردی در مشی و روش خودش سودجو و به دنبال منافع فردی و شخصی باشد و از طرف دیگر، قدرت و امکان تحصیل آن منفعت برای او فراهم باشد، کافی است برای آنکه آزادی دیگران را سلب نماید.

روش اسلام در مواجهه با عامل دوم یعنی سلب‌کننده آزادی در دو جهت است:

۱- محدودکردن قدرت آن‌ها از طریق تشکیلات و نظامات اجتماعی

۲- تعلیم و تربیت دینی که سبب ایجاد ایمان قوی در افراد شود تا کسانی که به حکم طبیعت دانی خود منفعت‌طلب هستند، جلوی سودجویی‌شان گرفته شود.

در این دیدگاه، حق هم دادنی و هم گرفتنی است؛ اسلام نه تنها از ضعیف می‌خواهد که قوی شود و حق خود را مطالبه نماید، بلکه به قوی هم یادآوری می‌نماید که قدرتی مافوق تمام قدرت‌ها در ورای او هست که او در برابرش هیچ است و حق مظلومان را از ظالمان خواهد گرفت؛ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (انفال: ۵۲). حضرت علی(ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه در بحث مدارات با مردم خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَوَإِلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاكَ وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ وَابْتَلَاكَ بِهِمْ. ای مالک! تو مافوق مردمی هستی که من تو را والی آن‌ها قرار دادم، اما بدان که کسی که تو را والی مصر قرار داد، از تو بالاتر است و اگر خطا کنی، تو را مجازات خواهد کرد و خداوند نیز برتر از کسی است که تو را ولایت داده و ساختن کار مردم را از تو خواسته و تو را به آن‌ها آزموده است. در این دیدگاه، هم مسأله مجازات ظالم مطابق با تشکیلات اجتماعی بیان شده و هم نقش ایمان به خداوندی عادل، حکیم، قوی و شدیدالعقاب را در جلوگیری از تعدی افراد بیان می‌کند و مشخص می‌شود که قدرت بالاتر یک نفر، آزمون الهی برای سنجش اعمال فرد است. بنابراین تنها با این نگاه است که می‌توان مانع تجاوز ظالمان شد. دین از طریق ایمان و از درون افراد جلو سودجویی ایشان را می‌گیرد، به نحوی که افراد خودشان با یک نیروی معنوی و انگیزه روحی، خود را توبه داده و از راه انحراف و ظلم، باز می‌گردند (مطهری، ۱۳۸۰، ۹۳-۹۵ و ۲۶۲).

ج) قوانین و نظامات اجتماعی

نظامات و تشکیلات اجتماعی و وضع و اجرای قوانین ممکن است به نحوی باشند که افراد اجتماع نتوانند آزادی خود را تأمین کنند (مطهری، ۱۳۸۰، ۹۴) و گاه تمرکز قدرت و ثروت به نحوی است که باعث می‌شود امکان ظلم به افراد و سلب آزادی‌شان فراهم شود. اسلام با این مسأله نیز مبارزه کرده است.

تفاوت آزادی در پیش اسلامی و غربی

در اندیشه غربی، انسان دارای حقوق طبیعی است و از جمله حقوق طبیعی، حق آزادی است. ریشه آزادی، اراده و تمایلات انسانی است. انسان‌ها دارای امیال و خواسته‌های گوناگونی هستند و آزادی به معنای عدم وجود مانع در برابر اراده انسان در راستای تحقق امیال و خواسته هایش است. بنابراین، آزادی را تنها آزادی دیگران محدود می‌کند، به این معنا که تحقق اراده و امیال یک نفر، نباید مانع آزادی افراد دیگر شود و چیز دیگری نمی‌تواند خواست و اراده و میل انسان را محدود کند (مطهری، ۱۳۶۲، ۲۶۹). در نتیجه:

- خواست فردی هر کس، تا زمانی که در محدوده فردی باقی بماند، محترم است و کسی حق دخالت در آن ندارد؛ حتی اگر قصد آن فرد کشتن خودش باشد.

- معیار وضع قوانین، خواست اکثریت جامعه است و در صورتی که امری مطابق میل اکثریت جامعه باشد، دموکراسی ایجاب می‌کند که آن امر مجاز و قانونی شود، حتی اگر هم جنس-گرایی یا سقط جنین باشد و اگر در کشوری (مثل ایران) حقوق این افراد سلب شود، این مجازات‌ها برخلاف دموکراسی و اصول آزادی خواهد بود.
- در تزامن آزادی فردی و مصلحت عمومی، اولویت با حقّ جامعه است.

نقدها

- ۱- غیر عملی بودن تعیین مرز شخصی یا غیر شخصی بودن امور
اولین نقدی که می‌توان بر این دیدگاه وارد کرد این است که معیار شخصی یا غیر شخصی بودن یک امر برای تعیین حد آزادی فردی، عملی نیست. حتی در بسیاری از اموری که در نگاه اول کاملاً شخصی تلقی می‌شوند، نمی‌توان به راحتی حکم به شخصی بودن آن کرد. برای مثال اگر آزادی جنسی یک نفر، منجر به تولّد کودک نامشروعی شود که هزینه بزرگ کردنش از محل مالیات عمومی باشد، آیا می‌توان آن را امری شخصی دانست؟ و یا در مسأله سقط جنین، آیا صرفاً مسأله‌ای شخصی و مربوط به مادر است و هیچ جوانب غیر شخصی دیگر از جمله حقّ حیات خود جنین وجود ندارد؟ و یا در مسأله خودکشی، آیا صرفاً تصمیمی شخصی است که عواقب آن تأثیری بر زندگی اطرافیان ندارد؟
- ۲- اجرایی نبودن آزادی در صورت عدم وجود مانع در برابر فرد
دومین نقدی که می‌توان به این تعریف از آزادی وارد کرد، اجرایی نبودن آن در شرایطی است که فرد، مانعی در برابر تعدّی خود نبیند. مطابق این دیدگاه افراد تنها در قدرت‌های برابر به حریم آزادی دیگران تجاوز نخواهند کرد. اما اگر یک فرد یا حکومت، به حدّی قدرت داشته باشد که نگرانی از بابت دیگران نداشته باشد، مانعی در برابر تجاوز آن وجود نخواهد داشت.
- ۳- وجود مثال‌های نقض از مواردی که به خاطر مصلحت خود فرد، آزادی فردی او محدود شده است:

سومین نقدی که مطرح می‌شود، وجود رفتارهای دوگانه در حیطه آزادی فردی در جوامع غربی است؛ برای مثال طبق ماده ۲۶ اعلامیه حقوق بشر، آموزش عمومی در حدّ ابتدایی برای همه افراد اجباری است. این امر نشان می‌دهد مصلحت خود فرد نیز می‌تواند آزادی‌اش را محدود نماید (مطهری، ۱۳۳۲، ۳۰۶). از نظر شهید مطهری، علاوه بر مصلحت جامعه، مصلحت خود فرد نیز می‌تواند آزادی او را

محدود کند. مصالح جامعه، مافوق مصالح افراد و آزادی افراد است، به حدی که طبق احکام اسلامی در باب مسأله اهم و مهم، حتی گاهی حاکم شرعی حق دارد مالکیت یک فرد را هم از او سلب کند، این نشان می‌دهد مصالح جامعه می‌تواند آزادی فرد را محدود کند (مطهری، ۱۳۹۶، ۱۰۲ و ۱۰۸).

۴- مغایرت با مسأله حقیقی بودن ترکیب جامعه:

چهارمین نقدی که بر این دیدگاه می‌شود، بر مبنای حقیقی بودن ترکیب جامعه است: آزادی بر مبنای دیدگاه غربی، نگاهی اصالت فردی محض بر جامعه دارد، در حالی که طبق نظر شهید مطهری، جامعه نیز اصیل بوده و ترکیبی حقیقی و دارای طبیعت و شخصیت واحد و روح جمعی متشکل از روح تک‌تک افراد است (مطهری، ۱۳۷۵)، لذا چنین نیست که سرنوشت هر فرد تنها به خودش مرتبط بوده و هیچ پیوستگی با سایر افراد نداشته‌باشد و در اعمال خود کاملاً آزاد باشد؛ بلکه فرد تا حدی آزاد است که به جامعه ضربه نزند، اما وقتی عمل یک نفر، جامعه را فاسد کرده و کشتی جامعه را سوراخ و دچار خطر غرق کند، آزاد بودن وجهی ندارد. بنابراین افراد آزاد نیستند که در جامعه طوری سخن گفته یا رفتار کنند که به روح جمعی حاکم بر جامعه، آسیب بزنند «وقتی که در جامعه‌ای کاری شد که این جامعه مشرف به انهدام شد ... ضررش فقط به کسانی که موجبات انهدام جامعه را فراهم کردند نمی‌رسد، به همه افراد جامعه می‌رسد» (مطهری، انقلاب اسلامی از دیدگاه فلسفه تاریخ، ۱۳۹۷، ۱۲۷ و ۱۲۸).

۵- تعارض مفهوم آزادی به تعبیر غربی با مسأله ظلم به نفس

در بینش اسلامی، بدن و استعدادهای بدن و همچنین حقیقت انسان یعنی فطرت انسانی و استعدادهای فطری انسان، دارای حقوق ویژه‌ای هستند؛ بنابراین در صورتی که فرد حقوق آن‌ها را استیفا ننماید، در حق خود ظلم کرده‌است. بر اساس این دیدگاه، انسان آزاد نیست که حتی نسبت به شخص خودش نیز هر رفتاری داشته‌باشد، حتی اگر بتوان فرض کرد آثار رفتار او فقط متوجه شخص خودش باشد.

۶- خلط بین آزادی انسانی و آزادی حیوانی

مهم‌ترین نقدی که بر این دیدگاه وارد می‌شود، خلط آزادی انسانی (ناظر به بعد عالی انسان) و آزادی حیوانی (ناظر به بعد دانی انسان یعنی قوه غضبیه و قوه شهویه) است. تعریف آزادی به آزادی امیال و خواست‌ها و اراده‌ها که مبنای دموکراسی غربی قرار گرفته‌است، در حقیقت همان حیوانیت‌رها شده‌است، در حالی که ملاک انسانیت انسان، استعدادهای مترقی و عالی اوست یعنی ادراکات و تفکرات متعالی و تمایلات عالی انسان از جمله تمایل به حقیقت جویی، تمایل به خیر اخلاقی، تمایل به جمال و زیبایی به

ویژه جمال‌های معنوی و تمایل به پرستش حق. بنابراین از آنجا که وجود انسان مرکب از این دو بعد عالی و دانی است، رهایی هر یک مساوی با محدود بودن دیگری است. به تعبیر شهید مطهری، «اما می‌خواهیم دموکراسی را بر اساس آزادی‌های انسانی بنا نهیم نه بر اساس رهایی حیوانیت؛ و امکان ندارد انسانیت انسان آزاد باشد در حالی که حیوانیت او رهاست» (مطهری، ۱۳۶۲، ۱۴۰ و ۲۶۹-۲۷۰).

آزادی غربی، رهایی حیوانیت و زندانی شدن انسانیت است که منجر می‌شود فرد خود را منحصر در بعد حیوانی و تمایلات خود را منحصر در تمایلات حیوانی دانسته و من واقعی خود را گم کند و این در صورتی رخ می‌دهد که فرد، بعد الهی وجود خود را فراموش نماید؛ چنانچه خداوند در آیه ۱۹ سوره حشر می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، انسان با یافتن خدا، خود را می‌یابد و با از دست دادن او، خود را از دست می‌دهد. اما تعریف آزادی در بینش اسلامی در آزادی شهوات خلاصه نمی‌شود، کمال انسان در انسانیت او، عواطف عالی و احساسات بلند او، در حق جویی و حق‌گویی و حق‌طلبی اوست. کمال انسان، در رشد متوازن و هماهنگ همه استعدادها در حدّ اعلی است و تمایلات حیوانی نیز در این منظومه، باید تدبیر شده و حظ لازم را به دور از افراط و تفریط ببرند. به تعبیر شهید مطهری، در بینش اسلامی، آزادی «حق انسان بما هو انسان است، حق ناشی از استعدادهای انسانی انسان است نه حق ناشی از میل و تمایل افراد» (مطهری، ۱۳۶۲، ۲۷۰-۲۷۲).

بنابراین نظر شهید مطهری درباره آزادی بیان گردید. در ادامه دو نوع از آزادی - یعنی آزادی تفکر و عقیده و آزادی سیاسی - که در مباحث اجتماعی و حاکمیتی، از اهمیت بیشتری برخوردارند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آزادی تفکر و آزادی عقیده

از مهم‌ترین انواع آزادی که امروزه در سطح جهان مطرح است، آزادی عقیده و تفکر است؛ همان‌طور که انسان در جمیع شئون حیاتی خود باید آزاد بوده و مانعی در برابر رشد استعدادهای او نباشد، در برابر استعداد تفکر به عنوان یکی از مقدس‌ترین استعدادهای نیز نباید مانعی وجود داشته باشد. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، «ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان عقیده، آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند»، مطرح شده و آزادی عقیده در کنار امنیت و رفاه اقتصادی کامل و بدون ترس و فقر، به عنوان بالاترین آرمان بشری اعلام شده است. در ماده نوزدهم این اعلامیه آمده است:

«هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق متضمن این است که شخص بتواند آزادانه و بدون مداخله دیگران به عقاید خود پای بند بوده و در کسب اطلاعات و افکار و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد» (اکبری، ۱۳۹۹).

منظور از عقیده، اعم از عقاید اجتماعی، سیاسی و مذهبی است (مطهری، ۱۳۶۲، ۲۹۳ و ۲۹۴).

نظر اسلام در مورد آزادی تفکر

از جمله اصول تعلیمات قرآن کریم، دعوت به تفکر و تدبیر است که در آیات متعددی مطرح شده است. اما اگر به هر دلیلی، حتی برای جلوگیری از اشتباه کردن مردم، جلوی تفکر ایشان گرفته شود، تفکر انسان به ویژه تفکر دینی او رشد نخواهد کرد و تحقیقی بودن اصول دین، به معنای به دست آمدن آن از طریق تفکر و تعقل است و اصول دین اگر از راه تعقل و تفکر به دست نیامده باشد، اساساً پذیرفته نیست. بنابراین آزادی تفکر از مسلمات دین اسلام و امری واجب و لازمه بشریت است که برترین عبادت‌ها دانسته می شود (مطهری، ۱۳۶۲، ۳۱۷ و ۳۱۸). برای آن که مشخص شود نظر اسلام درباره آزادی عقیده چیست، باید تفاوت ظریفی که بین آزادی تفکر و آزادی عقیده وجود دارد، تبیین گردد.

تفاوت بین آزادی تفکر و آزادی عقیده

بین تفکر و عقیده تفاوت وجود دارد:

- تفکر، از استعدادهای ذاتی و فطری انسان و ناشی از وجود عقل در او است، به این معنا که انسان به واسطه عقل داشتن خود، در مسائل و مجهولات خود تفکر می کند تا حقایق تا حدی که برایش مقدور است، مشخص گردد و شامل انواع تفکر استدلالی و استنتاجی و عقلی یا تفکر تجربی می شود. وجود چنین استعدادی در انسان، سندی طبیعی است برای وجود حق تفکر برای او؛ بنابراین ممانعت از تفکر بر خلاف حق او برای رشد دادن استعداد ذاتی اوست و پیشرفت و تکامل بشر، در گرو آزادی استعداد تفکر او است.
- عقیده و اعتقاد، از ماده عقد و به معنای بستن و منعقد شدن است، گویی عقیده حکم گرهی را دارد و اعتقاد به یک امر، به این معناست که انسان دل بستگی و انعقاد روحی پیدا می کند. از نظر شهید مطهری، مبنای اعتقاد و دل بستن و انعقاد روحی انسان، دو امر است:

۱- عقیده‌ای که بر مبنای تفکر است.

۲- عقیده‌ای که ناشی از یک سلسله عادت‌ها، تقلیدها و تعصب هاست و نه تفکر.

عقیده‌ای که بر مبنای عادت و تعصب باشد، نوعی انعقاد فکری است، یعنی نه تنها نتیجه رشد و فعلیت یافتن استعداد تفکر انسان نیست، بلکه باعث می‌شود قوه مقدس تفکر در درون انسان اسیر گردد. چنین اعتقادی بیش از آن که بر مبنای عقل و تفکر باشد، ناشی از انعقاد روحی و دلبستگی شدید به یک امر به واسطه علل مختلفی است، از جمله: تقلید از والدین، تأثر از محیط، علایق شخصی، منافع فردی و... از نظر شهید مطهری، اکثر عقایدی که بشر پیدا می‌کند، نتیجه انعقاد و دلبستگی روحی است و نه تفکر و موجب تعصب و جمود و خمود و سکون در انسان شده و جلو فعالیت و آزادی فکر انسان را می‌گیرد، چون به آن دل بسته است (مطهری، ۱۳۶۲، ۳۸-۳۹ و ۲۹۴-۲۹۸). پیامبر اکرم ص در این باره می‌فرماید: حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يَغْمِي وَ يَصِمُّ، دل بستن به یک امر، باعث می‌شود چشم و گوش بصیرت انسان، کور و کر شود و انسان دیگر نتواند حقیقت را ببیند و بشنود (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۳۸۰).

نظر اسلام در مورد آزادی عقیده

در دیدگاه غربی، از آن جا که بشر آزاد آفریده شده است، بنابراین در انتخاب هر چیزی برای خودش آزاد است، از جمله عقیده، و از آنجا که بشر محترم است، هر عقیده‌ای که خودش برای خودش انتخاب کند، محترم است و همه باید به عقیده یکدیگر احترام بگذارند (مطهری، آینده انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۲، ۳۰۰). اما در دیدگاه اسلامی، اگر عقیده‌ای که فرد انتخاب کرده، زنجیری باشد که دست و پای تفکر او را بسته، نباید این اسارت او را که خود انتخاب کرده، محترم شمرد، چرا که اصلاً چنین حقی به او داده نشده و باید علی‌رغم میل فرد، این زنجیر را از دست و پای او برداشت و او را به معنای واقعی کلمه آزاد کرد (مطهری، ۱۳۹۴، ۱۷ و ۱۸).

در دیدگاه اسلامی، لازمه محترم شمردن بشر، هدایت او در مسیر ترقی و تکامل است و قابل قبول نیست که گفته شود چون هر انسانی احترام دارد و همچنین اختیار دارد که هر چه برای خودش بخواهد، انتخاب کند، بنابراین همه عقیده‌ها محترمند، حتی اگر دروغ و خرافه بوده و هزاران عوارض سوء داشته باشند. محترم شمردن عقیده غلط، بی‌احترامی به استعداد تفکر انسانی و حیثیت انسانی است که فکر کردن اوست و باید این زنجیر را از دست و پای فرد گشود تا فکرش باز شود. بنابراین، شعار آزادی تفکر در کنار آزادی عقیده، مغالطه است؛ چرا که عقیده باعث جمود و تعصب، و مانع تفکر است و

آزادی تفکر، نمی‌تواند در کنار آزادی عقیده قرار گیرد. در دیدگاه اسلامی اگر اعتقادی بر مبنای تفکر باشد، قابل پذیرش است و آزادی این عقیده، آزادی فکر است، اما غیر از این نوع عقیده اساساً مورد قبول نیست و در اسلام، عقایدی که بر مبناهای وراثتی و تقلیدی و از روی جهالت، به خاطر فکر نکردن و تسلیم شدن در مقابل عوامل ضد فکر در انسان پیدا شده‌است، هرگز به نام آزادی عقیده پذیرفته نیست. درحالی که طبق مبانی دموکراسی غربی، در برابر بت پرستی یا گاوپرستی دیگران باید سکوت کرد و به عقاید ایشان احترام گذاشت، و رفتار حضرت ابراهیم ع و موسی ع و پیامبر اسلام ص در شکستن بت‌های بتکده یا کعبه یا سوزاندن گوساله سامری خلاف آزادی عقیده است (مطهری، ۱۳۶۲، ۳۰۰-۳۰۳)؛ اما در بینش اسلامی، تعصب بر عقیده (به اسم آزادی عقیده) بر ضد حق فطری بشر یعنی گرایش به حقیقت‌جویی و علم است. علم، انسان را در مقابل حقایق، خاضع‌تر و تسلیم‌تر کرده و در قبول و انکار، محتاط‌تر می‌کند، اما جمود و انعقاد روحی، از جهالت بدتر است و حالتی است که روحیه تحقیق و حقیقت‌جویی را از انسان سلب می‌نماید (مطهری، ۱۳۷۴، ۵۷).

بنابراین اگر عقیده‌ای به بشر تحمیل شده و در روح او مستقر گردد، بدون آن که با قوه تفکر او کوچکترین ارتباطی داشته‌باشد، جلوی تفکر آزاد انسان را خواهد گرفت به‌صورت زنجیرهای اعتیادی و عرفی و تقلیدی، مانع تفکر و تعقل انسان خواهد شد و در مواجهه با این نوع عقاید، باید آن زنجیر را پاره کرد، اما نه به این معنا که زنجیر دیگری بر دست و پای او افکند یا حتی عقیده‌ای مبتنی بر فکر به او تحمیل کرد، بلکه تنها باید او را از قید زنجیرهایی که مانع تفکر آزاد او شده، رها کرد. این بحث راجع به جوامع و ملت‌ها نیز صادق خواهد بود و مبنای جهاد ابتدایی در احکام شرعی، همین نکته است.

مبنای آزاد دانستن عقیده در مکاتب غربی و نقد آن

مسائل مختلف انسانی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

- مسائل واقعی که ناظر به کمال انسان بما هو انسان هستند و حاکی از واقعیتی ورای انسان هستند و در سعادت و کمال واقعی انسان تأثیرگذارند.

- مسائل نسبی که واقعیت مطلقى نداشته و به وضع شخص بما هو شخص مربوطند.

ریشه آزاد دانستن عقیده به ویژه عقیده دینی در مکاتب غربی، شخصی و نسبی دانستن آن است؛ بنابراین هرکسی آزاد است که عقیده خاص خود را داشته‌باشد و کسی حق مزاحمت نداشته و ارتباطی

به اجتماع ندارد. همچنین عقیده ارتباطی با سعادت و کمال واقعی انسان ندارد و در طبیعت و ماهیت خود، امری فردی و شخصی است، مانند سایر مسائل سلیقه‌ای که کاملاً ذوقی، شخصی و نسبی هستند (مطهری، ۱۳۹۶، ۹۲-۹۴) و همان‌طور که در مسائل سلیقه‌ای و شخصی (مانند تمایل فرد به رنگ یا طعمی خاص) خوب و بد مطلق وجود ندارد و هر چه فرد بپسندد، همان خوب است، در مسائل مذهبی و دینی نیز نمی‌توان به یقین قائل به واقعیت مطلق برای دین شد، بنابراین دین امری شخصی و سلیقه‌ای خواهد بود که افراد آزادند مطابق ذوق و سلیقه خود، هر عقیده‌ای را که می‌پسندند، برگزینند و فرقی ندارد معبودی که برمی‌گزینند، خدا باشد یا یک انسان یا یک حیوان یا حتی یک شیء (مطهری، ۱۳۶۲، ۳۰۵). آزاد بودن عقیده در دموکراسی، عملاً به معنای خارج کردن مسأله عقیده و فکر و مکتب و مسلک از متن زندگی و تبدیل کردن آن به امری شخصی و فانتزی است؛ به بیان دیگر، گزاره «عقیده آزاد است» به مفهومی که مد نظر ایشان است، یعنی عقیده اساساً ارزشی ندارد (مطهری، ۱۳۹۶، ۱۰۰ و ۱۰۱).

در اندیشه غربی، از آنجا که بهداشت یا فرهنگ، مسائلی واقعی هستند، می‌توان آن‌ها را اجباری کرد؛ حتی اگر عقیده شخصی یک فرد مخالف با درمان بیماری خود یا تحت تعلیم قرار گرفتن باشد، زیرا سوادداشتن امری واقعی و راه سعادت بشر است و اجباری بودن آموزش افراد و سلب آزادی شخصی‌شان در این گونه موارد مجاز است. اما دین، یک سلیقه فردی و شخصی و یک احتیاج درونی است، مانند احساس عطشی که انسان در درون خود نسبت به پرستش دارد و هر پاسخی که به نیاز درونی خود به پرستش دهد، محترم است.

اما در بینش اسلامی، دو تفاوت مهم وجود دارد:

- دین امری سلیقه‌ای، شخصی و وجدانی از قبیل انتخاب رنگ لباس نیست که هر کس در انتخاب آن آزاد باشد، بلکه امری واقعی و تنها راه سعادت بشر است.
- انسان در انتخاب عقایدی که به عقل و فکرش مجال فعالیت و پیشرفت ندهد آزاد نیست و باید با عوامل تعصب و انعقاد فکری مبارزه کرد تا عقل انسان بتواند آزادانه تفکر کرده و به سمت سعادت حقیقی خویش رهنمون گردد (مطهری، ۱۳۶۲، ۳۰۶ و ۳۰۷).

و نتیجه مهم آن است که اگر مردم یک جامعه، به مرحله‌ای برسند که به مکتبی گرایش پیدا کرده و آن مکتب را یا عین سعادت خود، و یا وسیله رسیدن به سعادت خود بدانند، در این صورت حکومت

را برای برقراری آن مکتب تشکیل خواهند داد؛ بنابراین عقیده و فکر هم جزء اهداف حکومت خواهد بود و حکومت وظیفه دارد از این عقیده، پاسداری نماید (مطهری، ۱۳۹۶، ۱۰۰ و ۱۰۲).

تحلیل معنای آزاد بودن عقیده در اسلام

در بخش قبل مشخص شد اسلام با برداشت غربی از آزادی عقیده مخالف است، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان دیدگاه فوق را با مفاد آیه لا اکراه فی الدینِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (بقره: ۲۵۶) قابل جمع دانست؟ منظور از آزادی عقیده در اسلام چیست؟

از نظر شهید مطهری، آزاد بودن عقیده در اسلام نه به این دلیل که امری شخصی و بی‌ارزش است - چنانچه در مکاتب غربی مطرح می‌شود- بلکه از این روست که اساساً عقیده «اجباربردار» نیست و نمی‌توان عقیده را جبراً به مردم تحمیل کرد؛ چرا که عقیده، یک انتخاب و حاصل تفکر است و فرد باید با تفکر خود به یک اعتقاد برسد و سپس به آن گرایش و ایمان پیدا کند، پس نمی‌توان با فشار خارجی و اعمال زور، عقیده را به کسی تحمیل کرد. این مانند آن است که کودکی را تنبیه کنند تا یک مسأله ریاضی را بفهمد، در حالی که این نشدنی است و تنها راه فهم مسأله، تفکر است. به تعبیر شهید مطهری: «وقتی که توحید و این معارف، یک سلسله مسائل استدلالی و فکری و عقلی است و انسان باید این‌ها را درک کند و از روی درک بپذیرد، پس نباید کسی را مجبور کرد؛ باید او را آزاد گذاشت تا فکر کند. اگر می‌شد عقیده را هم به زور به کسی بدهند، می‌گفتیم عقیده هم باید اجباری باشد» (مطهری، ۱۳۹۶، ۱۰۱ و ۱۰۲).

اساساً بعضی امور اجباربردار نیستند، به این معنا که خود موضوع قابل اجبار نیست. طبعاً مردم در این گونه مسائل باید آزاد باشند، زیرا امکانی غیر از آزادی وجود ندارد؛ از جمله:

- محبت، دوستی و عشق
- با اعمال قدرت خارجی، نه می‌توان به زور کسی را وادار کرد که کس دیگری را دوست داشته باشد و نه می‌توان محبت کسی را از دل فرد خارج کرد.
- ایمان و عقیده دینی

چیزی که پیامبر از مردم می‌خواهد، ایمان به معنای شور و عشق و محبت است که قابل اجبار نیست و نمی‌توان به اجبار کسی را مؤمن کرد. به تعبیر قرآن، پیامبر فقط تذکردهنده است و تسلطی بر مردم ندارد تا

ایشان را به زور مؤمن نمایند: فَذَكَرْ أِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (غاشیه: ۲۱ و ۲۲). بلکه باید با حکمت و دلیل و منطق دعوت کرد تا روح و قلب افراد، خاضع شده و عشق و محبت در دل ایشان ایجاد شود: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ (نحل: ۱۲۵) (مطهری، ۱۳۶۲، ۳۱۳ و ۳۱۴). برخی امور نیز اجبارپذیرند اما کمال مطلوب با اجبار حاصل نمی‌شود از جمله:

- ملکات اجتماعی

می‌توان از طریق مقررات اجتماعی، مردم را مجبور کرد که دروغ نگویند، امین باشند، ظلم نکنند و... اما کمال مطلوب که ایجاد ملکات فاضله در افراد است، از این طریق عاید نمی‌گردد. ایجاد ملکه امانت یا عدالت یا عفاف قابل اجبار نیست و باید از طریق تربیت و خواست تدریجی انسان، در او ایجاد شود (مطهری، ۱۳۹۶، ۱۰۳).

- انواع رشد از جمله رشد اجتماعی، رشد سیاسی و رشد فکری

رشد حقیقی تنها در صورتی اتفاق می‌افتد که فرد در انتخاب خودش آزاد باشد و در عین حال به سمت راه درست هدایت شود. در این صورت رشد حقیقی و تربیت کامل، اتفاق خواهد افتاد. اگر از ترس انتخاب اشتباه، اساساً به فرد یا جامعه امکان انتخاب داده نشود، اساساً رشدی صورت نخواهد گرفت.

نحوه مواجهه اسلام با عقاید مخالف خود

از جمله نتایجی که از بحث آزادی تفکر در اسلام به دست می‌آید، نحوه مواجهه با عقاید مغایر یا مخالف با عقاید اسلامی است. از نظر شهید مطهری، عقاید غیراسلامی را باید در دو دسته از هم تفکیک کرد:

- اندیشه‌های غیراسلامی که صادقانه، واقعیت خود را بیان می‌کنند.
- اندیشه‌های غیراسلامی که منافقانه و با درهم‌آمیختن حق و باطل، مخاطب خود را فریب می‌دهند.

نحوه مواجهه اسلام با دسته اول

شهید مطهری در مواجهه با گروه اول معتقدند از آنجا که در بینش اسلامی تفکر آزاد است، هر کس می‌تواند هر طور که تمایل دارد بیان‌دیشد و عقیده خود را ابراز نماید، اما این به شرط آن است که عقیده واقعی خودش را ابراز نماید (مطهری، ۱۳۶۲، ۴۳). البته این به معنای تایید عقیده ایشان نیست، چرا که مسلماً تنها عقیده و حزبی مورد قبول اسلام است که اساس‌نامه و مرامش منطبق با آن باشد و اسلام بر

تفکری که ضد ایدئولوژی خودش باشد، مهر تایید نمی‌زند. اما وجود چنین اندیشه‌هایی در جامعه اسلامی را می‌پذیرد؛ به این معنا که با آن‌ها مقابله فکری و فرهنگی می‌کند، و نه مبارزه نظامی.

پذیرش اندیشه‌های غیراسلامی در جامعه اسلامی دو نتیجه در پی خواهد داشت:

۱- صداقت و حقیقت‌جویی ایشان، بنا بر سنت الهی «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت:

۶۹) در نهایت منجر به هدایت و عاقبت‌بخیری‌شان خواهد شد (مطهری، ۱۳۶۲، ۱۱۳).

۲- آزادی عقاید غیر اسلامی، منجر به رشد و بقای عقاید اسلامی خواهد شد. «اسلام فقط و فقط

با مواجهه صریح و شجاعانه با عقاید و افکار مختلف و متناقض با اسلام می‌تواند به حیات

خودش ادامه بدهد ... چنین تصور نشود که با جلوگیری از ابراز افکار و عقاید می‌شود از

اسلام پاسداری کرد. از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن منطق و آزادی‌دادن

و مواجهه صریح و رُک و روشن با افکار مخالف است» (مطهری، ۱۳۶۲، ۴۸ و ۴۹).

نحوه مواجهه اسلام با دسته دوم

از نظر شهید مطهری، آزادی تفکرات غیراسلامی به معنای آزادی خیانت و فریب نیست که کسی حق تعرض به ایشان را نداشته باشد. فریب یعنی خیانت به دیگران، یعنی آزادی و سلامت و حیثیت دیگران را وسیله قراردادن و این نمی‌تواند آزاد باشد. هر فرد، حزب و گروه، مادامی که عقیده خود را صادقانه بیان می‌کند آزاد است و تا زمانی که فکر و عقیده خود را صریحانه مطرح کرده و با منطق اسلام مبارزه می‌کند، مورد پذیرش است، اما اجازه توطئه‌گری و فریبکاری ندارند و «اگر بخواهند در زیر لوای اسلام یا مظاهر اسلام افکار و عقاید خودشان را بگویند ما حق داریم از اسلام خودمان دفاع کنیم که اسلام این را نمی‌گوید، به نام اسلام این کار را نکن، به نام خودت بکن» (مطهری، ۱۳۶۲، ۴۵ و ۴۶).

در مورد نشر کتاب نیز همین دسته‌بندی را می‌توان کرد:

- نشر کتاب‌هایی که بر اساس یک منطق بوده و واقعاً کسی تفکر خود را که به طرز خاصی به

آن رسیده است صادقانه بیان می‌کند، حتی اگر ضد دین، ضد اسلام و ضد خدا باشد، مجاز است

و راه مبارزه با آن، ارشاد و هدایت و عرضه کردن منطق صحیح است و نه برخورد قهری.

- اما نشر کتاب‌هایی که اساس آن بر دروغ‌گویی است و نویسنده با اغفال و فریب و تحریف

تاریخ و علم، موجب ضلالت و گمراهی مردم می‌گردد، مجاز نیست. در احکام اسلامی نیز

آمده که خرید و فروش کتاب ضلال حرام است (مطهری، ۱۳۶۲، ۹۶ و ۱۰۵-۱۰۶).

بنابراین:

«هر فردی، هر گروهی، هر حزبی مادام که از روی صداقت در مسیر فکر خود حرکت کند در جامعه اسلامی پذیرفته‌است یعنی جامعه اسلامی با او مبارزه می‌کند ولی مبارزه فرهنگی و فکری نه مبارزه نظامی. ولی اگر گروهی - ولو حزب اسلامی باشد، ایدئولوژی اسلامی را مطرح کند و اساس‌نامه‌اش بر اساس اسلام باشد - در کار خودش صداقت ندارد، دروغ می‌گوید و همان اسلام را وسیله اغفال مردم قرار داده، این معنی ندارد که آزاد باشد» (مطهری، ۱۳۶۲، ۱۱۲).

ایشان به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهند که «خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی و جهان‌بینی اسلامی این است که نگذاریم دیگران حرف‌هایشان را بزنند. نه، بگذارید بزنند؛ نگذارید خیانت کنند» (مطهری، ۱۳۶۲، ۴۸ و ۴۹).

آزادی سیاسی

شهید مطهری آزادی سیاسی را از چند جنبه مورد بررسی قرار داده‌اند:

۱- لزوم رشد اجتماعی مردم از طریق آزادی سیاسی

از نظر شهید مطهری، رشد اجتماعی تنها در صورتی رخ می‌دهد که هدایت و آزادی در کنار هم باشد، یعنی افراد را هدایت کرد و در حدودی هم آزاد گذاشت تا تربیت و شکل‌گیری شخصیت، کامل شود. رشدی که از طریق آزادی در انتخاب حاصل می‌شود به‌حدی اهمیت دارد که حتی اگر منجر به اشتباه افراد شود، باز هم نباید مانع آزادی‌شان شد.

«بسیاری از مسائل اجتماعی است که اگر سرپرست‌های اجتماع افراد بشر را هدایت و سرپرستی نکنند گمراه می‌شوند، اگر هم بخواهند ولو با حسن نیت (تا چه رسد به این که سوء نیت داشته‌باشند) به بهانه این که مردم قابل و لایق نیستند و خودشان نمی‌فهمند و لیاقت ندارند آزادی را از آن‌ها بگیرند این مردم تا ابد بی‌لیاقت باقی می‌مانند» (مطهری، ۱۳۶۲، ۳۱۶).

۲- ساز و کار چگونگی دخالت مردم در حاکمیت سیاسی

در کارهای عادی و عرفی مردم، یعنی اموری که به زندگی مردم و کشور مربوط است اعم از سیاست خارجی یا امور داخلی، باید همه مردم حق داشته‌باشند در انتخابات شرکت کرده و برای خودشان نماینده برگزینند. بهترین راه همین است که از راه تبعیت از اکثریت عمل شود (مطهری، ۱۳۹۶، ۱۰۴).

۳- حد مداخله نمایندگان در مسائل مختلف جامعه

نمایندگان مردم حق دخالت در اموری که مربوط به عقیده و ایدئولوژی مردم است را ندارند و نمی‌توانند در آنچه مربوط به عقیده مردم است، اظهارنظر کرده و چیزی را انتخاب کرده و برای آن قانون تصویب نمایند. «اگر مردمی واقعاً معتقد و پایبند به عقیده‌ای باشند چنین وکالتی را نمی‌دهند. اینجاست که به متخصص مراجعه می‌کنند و متخصص باید تعیین تکلیف کند» (مطهری، ۱۳۹۶، ۱۰۴ و ۱۰۵). بنابراین حد مداخله نمایندگان، محدود به مصالح دنیوی جامعه است.

۴- شرایط علمی و عملی حاکم و نماینده و چگونگی احراز آن

از نظر شهید مطهری، از آن جا که باید مصالح کلی جامعه رعایت شود، و مصالح کلی جامعه، همان مصالح انسانیت بوده و هدف حکومت، به کمال رساندن انسانیت است، تعیین برخی شرایط علمی و عملی برای نمایندگانی که می‌خواهند برای مصالح دنیوی مردم تصمیم بگیرند، ضروری است:

- شرایط علمی: آشنایی به اوضاع مملکت و سیاست دنیا
- شرایط عملی: عدالت، به معنای ملکه تقوا داشتن و مراد از تقوا، تقوای سیاسی است که یعنی نمایندگان باید تقوا داشته باشند، تقوایی که مبتنی بر خدا ترسی باشد و «تقوای سیاسی بدون تقوای مذهبی عملاً امکانپذیر نیست یا اگر باشد به ندرت اتفاق می‌افتد» (مطهری، ۱۳۹۶، ۱۰۶ و ۱۰۷).

آزادی به مثابه عامل بقای حکومت اسلامی

از نظر شهید مطهری، آزادی نه تنها از مهم‌ترین ارکان رشد است، بلکه یکی از عوامل تداوم انقلاب اسلامی نیز هست. شناخت عوامل تداوم انقلاب، از این نظر اهمیت دارد که «تا تمام ابعاد این انقلاب را شناسیم نمی‌توانیم آن را در آینده حفظ و نگهداری، رهبری و هدایت کنیم. اگر شناسیم، یک وقت می‌بینیم دانسته یا ندانسته تحریفش کرده‌ایم» (مطهری، ۱۳۶۲، ۱۲۹). ایشان چند عامل را به عنوان عوامل بقای حکومت اسلامی مطرح می‌کنند: ادامه دادن مسیر عدالت‌خواهی، احترام به آزادی‌ها، حفظ استقلال و معنویت. بنابراین، آزادی از جمله شروط بقای حکومت اسلامی است و باید به آزادی‌ها به معنی واقعی احترام گذاشت. البته آزادی به معنی معقول و نه هرج و مرج؛ یعنی فکر و بیان و قلم افراد آزاد باشد تا هر کس هر منطق و فکری که دارد، آزادانه و صادقانه بیان کند. چنین آزادی فکری در نهایت به سود

اسلام تمام شده و منجر به رشد اسلام خواهد شد، به شرطی که اصول اسلامی نیز به درستی تبیین شوند. در مقابل اگر «حکومت اسلامی بخواهد زمینه اختناق را به وجود بیاورد قطعاً شکست خواهد خورد» (مطهری، ۱۳۶۲، ۹۴ و ۹۵).

نتیجه گیری

حدّ آزادی در جامعه آن است که همه استعدادهای افراد رشد یابند، نه این که آزادی یک استعداد به نحوی باشد که به رشد سایر استعدادها لطمه وارد شود. آزادی شامل دو قسم آزادی اجتماعی و آزادی معنوی است که هر دو به هم وابسته بوده و تا زمانی که هر دو محقق نشود، آزادی به معنای واقعی وجود نیافته است. منظور از آزادی اجتماعی، آزادی انسان از ناحیه سایر افراد اجتماع است و منظور از آزادی معنوی، آزادی بعد عالی انسان از بعد دانی او و اعتدال تمام غرایز در وجود انسان است. تفاوت در تعریف آزادی، از جمله نقاط تمایز بین دیدگاه اسلامی و غربی است. همچنین از نظر شهید مطهری باید بین آزادی تفکر و آزادی عقیده تفاوت قائل شد، چرا که در بینش اسلامی، هر چند آزادی تفکر امری ممدوح بوده و تفکر برترین عبادت ها دانسته می شود، اما فقط اعتقادی ممدوح است که بر مبنای تفکر باشد، و عقیده ای که بر مبنای تفکر نبوده و ناشی از یک سلسله عادت ها و تقلیدها و تعصب ها باشد، مذموم است و باید با آن مبارزه کرد. از تحلیل مذکور می توان نحوه مواجهه حکومت اسلامی با عقاید مغایر یا مخالف با عقل مانند بت پرستی و برخی خرافات را استخراج نمود. هم چنین در بحث آزادی سیاسی، شهید مطهری معتقدند، رشد اجتماعی تنها در صورتی رخ می دهد که هدایت و آزادی در کنار هم باشد، یعنی رهبران جامعه باید افراد را هدایت کنند و در حدودی هم آزاد بگذارند تا این رشد حاصل شود. رشدی که از طریق آزادی در انتخاب به دست می آید به حدّی اهمیت دارد که حتی اگر منجر به اشتباه افراد شود، باز هم نباید مانع آزادی ایشان شد. نباید افراد از تشکیک در مسائل ایمانی هراس داشته باشند، چنان که در حدیث رفع از رسول اکرم ص و سوسه در تفکر و شک در اصول دین از امت اسلام برداشته شده است یعنی گناه شمرده نمی شود، البته مشروط به این که شخص در شک خود باقی نماند و این شک مقدمه ای برای رسیدن به یقین باشد. از بررسی آزادی طبق نظریه شهید مطهری مشخص می شود که حدّ آزادی در جامعه آن است که همه استعدادهای افراد رشد یابند، نه این که آزادی یک استعداد به نحوی باشد که به رشد سایر استعدادها لطمه وارد شود. ایشان احترام به آزادی ها را یکی از عوامل تداوم انقلاب اسلامی می دانند.

فهرست منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳). من لایحضره الفقیه (جلد ۴). قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
- اکبری، حمدالله (۱۳۹۹). اعلامیه جهانی حقوق بشر. تهران: ترفند.
- کجوری گشنیانی، یونس؛ باقری دولت آبادی، علی؛ فتاحی زاده، ابوذر و نیکفر، جاسب (۱۴۰۲). روحانیت و کنشگری آن در مبارزات انقلاب اسلامی: تحلیل محتوای مکاتبات امام خمینی (ره) (۱۳۴۰-۱۳۵۰). راهبرد سیاسی، ۱۷(۱)، ۷-۳۴.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ. قم: دار الحدیث.
- محمودپناهی، سید محمدرضا (۱۴۰۲). الگوی جامعه پردازی نظام مردم سالاری دینی بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. راهبرد سیاسی، ۱۷(۳)، ۹-۳۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). آینده انقلاب اسلامی ایران. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). بیست گفتار. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). امدادهای غیبی در زندگی بشر. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). انسان در قرآن. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). جامعه و تاریخ. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). وحی و نبوت. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). آزادی معنوی. تهران: قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). پانزده گفتار. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۴). بردگی در اسلام. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). مقدمه‌ای بر حکومت اسلامی. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۷). انقلاب اسلامی از دیدگاه فلسفه تاریخ. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۸). فطرت و تربیت. تهران: صدرا.
- نقی لو، علی (۱۴۰۱). نقش انقلاب اسلامی در نظریات انقلاب. راهبرد سیاسی، ۱۶(۱)، ۱۹۹-۲۱۰.